

نیکلسون و کمپساروف

دو ایران شناس منزه



به مناسبت هشتاد و پنجمین سالگی پرفسور کمپساروف

فرهنگ‌های کهن مشرق‌زمین، هر یک خصوصیات و جاذبه‌هایی دارد که محققان اروپائی، اگر از پوسته‌ها و ظواهر بگذرند و به مغز و بطن مباحث و مفاهیم هر یک برسند دل‌بسته و مجذوب آن می‌شوند.

ادب و فرهنگ ایران‌زمین، از همین جمله است. ایران‌شناسانی که فارغ از مقاصد روزمره سیاسی به کار مطالعه و شناختن فرهنگ ایران پرداخته‌اند سال‌های ممتد مشتاقانه به این کار کشیده شده‌اند.

دانشمند معروف انگلیسی رینولد نیکلسن نمونه شاخص و متشخص این قبیل بزرگان است که سراسر عمرشرف خود را به شناختن عرفان و تصوف اسلامی اختصاص داد و با عرضه کردن آثاری گرانها تشنگان این وادی را سیراب ساخت، آثاری که هر یک به تنهایی در خود هزاران آفرین است اما او با تصحیح و ترجمه مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد و شرح مثنوی، موجب تحسین و اعجاب اهل فن شد و نام گرامی خود را جاودانی ساخت و هنوز که هنوز است مثنوی مصحح آن دانشمند، بهترین متن معتبر و مورد اعتماد و احترام از آن کتاب جلیل‌القدر است.

از برکت نام گرامی نیکلسن یادآوری این نکته مفید و ضروری است که ایرانیان به سبب صدماتی که در گذشته، از خارجیان دیده‌اند به حق دچار سوءظن شده‌اند به طوری که این بدبینی دامان مستشرقان و ایران‌شناسان را نیز گرفته است. مردم این سرزمین تنها به افرادی با دیده احترام می‌نگرند که فقط و فقط به کار علمی خود پرداخته، تحقیق را با سیاست نیامیخته‌اند. شادروان نیکلسن در زمینه تصوف و عرفان در انگلستان و کمیساروف در کار ادبیات فارسی نمونه‌های بارز چنین کسانیاند.

پرفسور کمیساروف هم تمامی عمر پربار خود را صرف شناساندن ادب فارسی بخصوص ادب معاصر ایران کرده است و اینک هم که به هشتاد و پنجمین سال زندگی رسیده است کماکان با شور و شوق فراوان سرگرم کار است.

از آنجا که فضلی جوان ما این دانشمند را کمتر می‌شناسند اشاره‌ای هرچند مختصر به زندگی و کار و کوشش وی در مورد ادب معاصر ایران مفید تواند بود.

استاد کمیساروف در اول ماه مه ۱۹۰۷ مسیحی به دنیا آمده و بعد از گذراندن دوره ابتدائی و متوسطه به دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه تاشکند - شعبه ایران‌شناسی - وارد شده است. در سال سوم دانشگاه بود که او را به تاجیکستان گسیل داشتند تا دستیار و کمک استادان باشد. وی در ضمن کار، فرصت را غنیمت شمرد و به آموختن زبان تاجیکی پرداخت و بعد از چند سال به لنین‌گراد رفت و در دانشکده خاورشناسی آن دانشگاه، تحصیلات ایران‌شناسی را ادامه داد. چون دوره دانشگاه را به پایان برد نامزد تدریس شد و بعد از طی دوره مخصوص به عنوان معلم زبان فارسی آن دانشگاه پذیرفته شد و به موازات درس و بحث در انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم شوروی (سابق) به تحقیقات علمی فیلوژنی ایران‌شناسی مشغول شد. در جنگ جهانی دوم که در آن کشور همه امور تحت الشعاع مبارزه با آلمان هیتلری قرار گرفت کمیساروف را به ایران فرستادند و عنوان وابسته مطبوعاتی داشت. وی بار دیگر در ۱۹۴۹ نیز با همان سمت به ایران آمد. در این دو دوره به سبب رفتار متین و معقول و حسن سلوک با استادان دانشگاه و دانشمندان و بهره‌گیری از بحث و گفت‌وگو با دانشگاهیان و نویسندگان ایران، اندوخته‌های علمی فراوان به دست آورد چنان که او خود، این دوره را یکی از دوره‌های مفید و پربار زندگی خویش می‌شمارد.

سرانجام دوران خدمت وی در ایران پایان گرفت و دوباره به انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم در مسکو بازگشت و به مطالعات خود ادامه داد. هنوز هم عضو آکادمی است و به کارهای خویش مشغول، در واقع پرفسور کمیساروف به اصطلاح خودمان تمام عمر مانند یک «طالب علم» صادق و یک طلبه مخلص، آموخته و همچون استادی دلسوز و آگاه؛ آموزش داده

و به تألیف و تحقیق و ترجمه پرداخته و جمله کوششهای خود را به ادبیات فارسی و تاجیکی محدود ساخته و تمامی اوقات خود را صرف مسائل علمی کرده است.

از آن زمان که از طریق مکاتبه با هم آشنا شدیم چندین سال می گذرد و در این مدت طولانی پیوسته رشته مودت برقرار و محکم مانده است.

مقالات علمی استاد کمیساروف در باره ادبیات فارسی و تاجیکی بالغ بر یکصد مقاله و رساله است که در مجلات و مجموعه های علمی در جمهوریهای روسیه و آلمان و فرانسه و ایران و لهستان چاپ و منتشر شده است. تاکنون تعدادی از کتابهای ایشان، البته به زبان روسی؛ به زیور طبع آراسته شده که نام هریک و تاریخ انتشار آن بدین قرار است: تدوین و ترتیب اشعار رودکی، ۱۹۶۴ - زندگانی و آثار صادق هدایت، ۱۹۶۷ - شناخت ادبیات معاصر ایران ۱۹۸۰ - سیر تحول ادبیات فارسی در یکصدساله قرن نوزدهم تا بیستم - و مجموعه داستانهای در باره تاجیکستان به نام «جزیره طلای سفید»، هر دو در ۱۹۸۲؛ این اثر به زبان دری و پشتو هم ترجمه شده است.

بخش دیگری از کارهای ادبی این استاد ترجمه آثار نویسندگان ایرانی به روسی است بدین ترتیب: صادق هدایت، مجموعه آثار، این اثر نفیس به سال ۱۹۵۷ منتشر شده و تا ۱۹۸۶ سه بار تجدید چاپ شده است - نیمه راه بهشت از سعید نفیسی، ۱۹۶۰ - دیوار سفید مجموعه داستانهای از بزرگ علوی ۱۹۶۳. تنگسیر اثر صادق چوبک، ۱۹۶۵ - درازنای شب نوشته جمال میرصادقی ۱۹۷۶ - بادها خبر از تغییر فصل می دهند از همین نویسنده ۱۹۸۹ - افسانه و افسون از م. دیده‌ور - ۱۹۷۹ افسانه های ملی فارسی (برگرفته از مجموعه قصه های ایرانی تألیف نویسنده این سطور)، ۱۹۸۷ - نیز تمثیل و مثل فارسی، ۱۹۸۹.

این استاد ایران شناس در مسکو اقامت دارد و چاپ و انتشار آثار وی نیز در همانجا صورت گرفته است، در اکثر کنگره ها و کنفرانسهای علمی - چه در شوروی چه در خارج - شرکت داشته است و به سبب دلبستگی و علاقه ای که به ادبیات ایران دارد چندین بار به زبان فارسی سخن رانده است. عمر پربرکتش طولانی و هشتادوپنجمین سال زندگی او مبارک باد. انشاءالله.

نیرماه ۱۳۷۱ - جمال آباد نیاوران.

